

# اناهیتا

در اسطوره‌های ایرانی

دکتر سوزان گویری



به: پارمیس و پوروشات عزیزم

---

گویری، سوزان، ۱۳۳۰ -

اناهیتا در اسطوره‌های ایرانی / سوزان گویری. - تهران، ققنوس، ۱۳۸۵.

ISBN 964-311-624-7

۱۷۶ ص. مصور.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

ص.ع. به انگلیسی: *Susan Gaviri: Anahita in the ancient Iranian mythology.*

کتابنامه: ص. ۱۶۷-۱۷۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. آناهید (الهه ارمنی). ۲. اساطیر ایرانی. الف. عنوان.

۲۰۲/۱۱۴

BL ۲۳۳۵/۱۸.۵۹

۱۳۸۵

۴۵۵ - ۸۵م

کتابخانه ملی ایران

---



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

دکتر سوزان گویری

اناهیتا در اسطوره‌های ایرانی

چاپ سوم

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۸۸

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۶۲۴ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 624 - 8

[info@qoqnoos.ir](mailto:info@qoqnoos.ir)

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۲۸۰۰ تومان

## فهرست

۷	مقدمه
۱۳	سخنی کوتاه درباره اسطوره
۱۷	باورهای انسان نخستین درباره مادر-خدایان
۳۱	اناهیتا و سَرسَوتی
۳۵	وجه تسمیه اناهیتا
۴۱	اناهیتا در باورهای پیش از زرتشت
۸۳	اناهیتا در باورهای زرتشتی (دوره ساسانیان)
۹۷	اناهیتا در متون پهلوی
۱۰۳	پرستشگاه‌های اناهیتا (ناهید)
۱۱۵	یادداشت‌ها
۱۶۷	کتابنامه

## مقدمه

چه آذرگشسب و چه خردادمهر  
فروزان چو ناهید و بهرام و مهر  
(شاهنامه)

انسان در طول تاریخ دیرپای خود همواره ذهنیتی دینی داشته و در این نظام ذهنی پدیده پرستش مادر-خدایان یکی از کهن‌ترین سنت‌های رایج بوده است.

اناهیتا - این ایزدبانوی نامدار ایرانی - یکی از این مادر-خدایان است. تندیس‌های فراوانی که در بسیاری از نقاط این سرزمین یافت شده است، وجود او را در ذهن و باورهای مردم این مرز و بوم ثابت می‌کند. اما دایره آگاهی‌های ما از این مادر-خدای کهن چندان نیز گسترده نیست. مثلاً هنوز هم برای ما تاریخ دقیقی پیوستن این بانوی ارجمند به جمع خدایان اساطیری این سرزمین دشوار است، همچنان که کاملاً مشخص نیست که وی از چه زمانی به نامی که شهرت یافته، خوانده شده است.

ما با توجه به پیکره‌های بسیاری که از این مادر-خدای صاحب‌نام در جای‌جای این مرز و بوم یافت شده است، از او به عنوان یک «ایزدبانوی ایرانی» نام بردیم، اما واقعیت آن است که این بانوی بزرگ را نه تنها ساکنان این مرز و بوم، بلکه مردم بسیاری از بخش‌های جهان نیز ارج می‌نهادند و ستایش می‌کرده‌اند. البته سخن ما در این گفتار در درجه نخست درباره

رَبِّالنَّوْعِ است که در ایران به نام اناهیتا یا ناهید شهرت داشته است.

ممکن است در این جا این پرسش کلی مطرح شود که چرا در جهان کهن به مادر-خدایان و اصولاً زنان تا این حد ارج نهاده می شد و برای آنان اعتبار ویژه‌ای قائل بودند. پاسخ این پرسش دشوار نیست: باید توجه داشت که در جوامع بدوی، زن وظایف بسیار مهمی داشت. او گذشته از این که ناقل خون قبیله بود، نگاهبان آتش نیز بود. به نظر گیرشمن، زن حتی سازندهٔ ظروف سفالین و دست‌افزارهای ابتدایی برای انجام امور کشاورزی بوده است.<sup>۱</sup> از این رو جای شگفتی نیست اگر زن در جوامع بدوی نه تنها کارهای قبیله را مستقلاً انجام می داد، بلکه حتی به مقام روحانیت نیز می رسیده است.<sup>۲</sup>

گفتیم که تعیین تاریخ دقیق حضور اناهیتا در جمع خدایان اساطیری ساده نیست، اما آنچه به تحقیق می دانیم این است که نام وی برای نخستین بار در کتیبه‌های اردشیر دوم در همدان و شوش ظاهر می شود. چیزی که در این کتیبه‌ها نظر را جلب می کند، این است که در آن‌ها نام اناهیتا بلافاصله پس از اهورامزدا<sup>۳</sup> و پیش از مهر (میترا)<sup>۴</sup> ذکر می گردد، و این واقعیت نشانگر پایگاه ارجمند اوست.

در دورهٔ پارتیان نیز اناهیتا در کنار اهورامزدا و مهر پرستش می شده است. اما به نظر می رسد که در این دوره از میان سه خدای یاد شده، ناهید جایگاه والاتری داشته است. گیرشمن حتی معتقد است که در دوران پارتیان همهٔ معابد ایرانی به ناهید تعلق داشته‌اند.

اما آیین ستایش اناهیتا به همین جا پایان نمی یابد: در عصر ساسانیان، که دین رسمی ایرانیان زرتشتی بود، شاهان این سلسله آیین وی را گرامی می داشتند و از آن پاسداری می کردند. کتیبه‌هایی که از این روزگار به جای

۱. مقایسه شود با: رومن گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمهٔ محمد معین، تهران، ۱۳۶۸.

۲. همان جا.

صفحهٔ ۱۰-۱۱.

مانده، گواه این سخن است. ما حتی در برخی از آن‌ها نرسی و خسرو دوم را می‌بینیم که حلقه سلطنت را از ناهید دریافت می‌کنند.

نکته شایان ذکر دیگر این است که در پاره‌ای از یشت‌های \*کهن اوستا از رب‌النوع مهمی به نام «آپام نپات» (نوه آب‌ها) یاد می‌شود که اگرچه در آغاز جایگاهی همسان با اهورامزدا و مهر دارد، اما کم‌کم از اهمیت وی تا بدان حد کاسته می‌شود که در اوستا دیگر سخنی از او به میان نمی‌آید. اکنون اناهیتا (ایزدبانوی آب‌ها) جای او را می‌گیرد و دیری نمی‌پاید که از چنان اعتباری برخوردار می‌شود که سرود شکوه‌مندی در یشت پنج اوستا به او اختصاص می‌یابد.

در برخی از متون دوره میانه اردوی سورا اناهیتا به دو خدای مستقل اطلاق می‌شود: یکی اردوی سورا (پدر آب‌ها) و دیگری اناهیتا (مادر آب‌ها). اما در متون یاد شده به جمع این خدایان «آپام نپات» نیز افزوده می‌شود.

اگر در این جا پرسیده شود که چگونه چنین امری ممکن است، پاسخ چندان دشوار نیست: باید در نظر داشت که اصولاً هیچ موجود اساطیری در قالبی تغییرناپذیر و نهایی نمی‌گنجد. در این مورد خدایان نیز مستثنی نیستند. آن‌ها نیز پیوسته در حال تغییر و تبدیلمند؛ در دوره‌ای پدید می‌آیند و بر تخت سلطنت ذهن‌ها می‌نشینند و سپس سقوط می‌کنند و جای خود را به خدایان دیگر وامی‌گذارند. اما این مسئله سبب نمی‌شود که صفات و ویژگی‌های آنان باقی نماند و جلوه‌ای نو به خود نگیرد و سرانجام به شکلی دیگر، در زمان و مکانی دیگر و در قالب ایزدی دیگر، ظاهر نشود. این واقعیت درباره آپام نپات و اناهیتا نیز صدق می‌کند.

در متون دوره اسلامی لقب اناهیتا «بغدخت» یا «بیدخت» است و این واژه را می‌توان در نام بسیاری از شهرها و پرستشگاه‌های کهن این سرزمین بازیافت. از این رو اگر امروز شمار زیادی از بناها و بقعه‌ها در ایران اثری از نام این خداوند آب‌ها و چشمه‌سارها دارد، باید آن را نشانه جایگاه والای این

ایزدبانوی اساطیری در باورهای مردم این مرز و بوم دانست. ضمناً نباید فراموش کرد که بسیاری از آتشکده‌های معروف ایران در آغاز پرستشگاه‌های ناهید بوده‌اند. ما نمونه‌هایی از این آتشکده‌ها را در پاره‌ای از شهرهای این سرزمین - به ویژه در یزد - می‌یابیم که پس از پیروزی مسلمانان به مسجد بدل شده‌اند.

اما دایرهٔ نفوذ این ایزدبانوی اساطیری به همین جا محدود نمی‌گردد: در ادبیات و به ویژه در شعر فارسی نیز بارها از ناهید (یا زهره) به عنوان نمادی برای موسیقی نام برده شده است.

آنچه در بالا به اختصار بیان شد، شالودهٔ بخش‌های چندگانهٔ این کتاب است: چون اناهی‌تا ایزدبانوی اساطیری است، بجاست که در آغاز به ماهیت اسطوره و سپس به باورهای انسان نخستین دربارهٔ مادر-خدایان اشاره کنیم. فصل‌های عمدهٔ بعد به تحول و گسترش آیین ناهیدی در طی سده‌های گوناگون می‌پردازد و به صورتی جامع‌تر آن را بررسی می‌کند. بخشی از این تحول مربوط به باورهای پیش‌زرتشتی (از کهن‌ترین ادوار تا پایان دورهٔ پارتیان) و بخش دیگر مربوط به باورهای زرتشتی (در دورهٔ ساسانیان) است. در این فصل کوشیده‌ایم که با بهره‌گرفتن از دستاوردهای باستان‌شناسی، متون کتیبه‌ها، نوشته‌های موجود و نتایج پژوهش‌های صاحب‌نظران سیر این تحول را نشان دهیم و عواملی را که بر آن تأثیر نهاده‌اند، بازنماییم.

بخش بعد به پرستشگاه‌های ناهید اختصاص دارد و در آن راجع به معابد ایزدبانوی ایرانی سخن گفته می‌شود. آخرین فصل کتاب حاضر، بخش «یادداشت‌ها» است که در آن دربارهٔ نام‌ها، مکان‌ها، اشیاء و واژه‌هایی که از آنها در این کتاب ذکری به میان آمده است، به اختصار توضیح داده می‌شود. بنابراین دربارهٔ کلماتی که با ستاره (\*) مشخص شده‌اند، باید به بخش «یادداشت‌ها» در پایان کتاب رجوع کرد.



در پایان ضروری می‌دانم که از سرکار خانم دکتر ژاله آموزگار، استاد ارجمند دانشگاه تهران، برای راهنمایی‌های گرانبهایشان سپاسگزاری کنم. افزون بر این، وظیفه خود می‌دانم که در این جا از شادروان دکتر احمد تفضلی یاد کنم که نکته‌های بسیار به من و شیفتگان دیگر آموخت. ضمناً از آقایان: Dr. Grünbold و Dr. Riesterer در بخش شرق‌شناسی کتابخانه ملی مونیخ، که مرا در طول اقامتم در مونیخ برای تهیه منابع خارجی با نهایت لطف یاری کرده‌اند، تشکر می‌کنم.

سوزان گویری

## سخنی کوتاه دربارهٔ اسطوره

اسطوره، معرّب واژهٔ یونانی *historia* به معنی «روایت» و «تاریخ» است. واژهٔ *myth-* در زبان‌های اروپایی از واژهٔ یونانی *mythos* گرفته شده به معنی شرح، خبر و قصه. دانش اسطوره‌شناسی را «میتولوژی» می‌گویند.

اسطوره واقعیت فرهنگی بسیار پیچیده‌ای دارد که آن را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرد. جامعه‌شناسان، قوم‌شناسان، روان‌شناسان و دین‌شناسان از اسطوره‌ها کمک می‌گیرند تا بتوانند با جوامع کهن بهتر آشنا شوند.

اسطوره خاستگاه تفکر و عاطفهٔ بشر است و آرزوهای او را باز می‌تاباند. از این رو با فلسفه و دین پیوندی نزدیک دارد و در آثار ادبی و هنری تأثیر فراوان گذاشته است.

انسان در جوامع کهن پیچیدگی‌های جهان و طبیعت را به گونه‌ای نمادین برای خود رمزگشایی می‌کرد. این رمزگشایی‌های نمادین ساختار اجتماعی اقوام باستانی را به ما نشان می‌دهند.

هر چند اسطوره‌ها در جزئیات با هم متفاوتند، اما ساختارشان شبیه به هم است، زیرا همگی طرحی جهانی دارند.

به نظر یونگ امروزه ما «به لطف نمایه‌ها و اسطوره‌های به یادگار مانده، در حال کشف تاریخ باستان هستیم.»<sup>۱</sup>

۱. یونگ، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶.

موضوع مهم در اسطوره‌شناسی اهمیتی است که نمادها دارند، زیرا نقش خدایان، نیمه خدایان و قهرمانان را در زندگی اجتماعی مردم در دوران گذشته روشن می‌سازند.

«اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان نخستین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است. به بیانی دیگر: اسطوره حکایت می‌کند که چگونه به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعی، چه کل واقعیت، یا تنها جزئی از آن پا به عرصه وجود نهاده است. بنابراین اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است، یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده و هستی خود را آغاز کرده است. اسطوره فقط از چیزی که واقعاً روی داده و به تمامی پدیدار گشته، سخن می‌گوید. شخصیت‌های اسطوره موجودات مافوق طبیعی‌اند و خاصه به دلیل کارهایی که در زمان سرآغاز همه چیز انجام داده‌اند، شهرت دارند. اساطیر کار خلاق آنان را باز می‌نمایانند و قداست (یا تنها، فوق طبیعی بودن) اعمالشان را عیان می‌سازند.»<sup>۱</sup>

اگر این تعریف را بپذیریم، باید قبول کنیم که اسطوره‌ها توصیف‌کننده عنصری مینوی در جهانند. این شکوفایی عنصر مینوی است که عالم را بنیان نهاده و بر اثر مداخلات موجودات مافوق طبیعی است که انسان به گونه‌ای که امروز هست، تحول یافته است، یعنی موجودی جستجوگر و فرهنگ‌پذیر.

در زبان روزمره اسطوره را مترادف با واژه «خیالی» یا «غیر واقعی» به کار می‌برند، اما این تلقی کاملاً نادرست است. اسطوره افسانه نیست، داستانی است که به اعتبار محتوای خود از وقایع بزرگ ازلی: آغاز جهان، آغاز بشریت، آغاز زندگی و مرگ، آغاز پیدایش انواع جانوران و گیاهان، آغاز کشاورزی، آغاز آتش، آغاز آیین حکایت می‌کند. دلیل آن نیز روشن است: در

۱. میرجا الیاده: چشم‌انداز اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۳.

ادوار اساطیری «انسان همیشه مایل بوده که به آغاز جهان باز گردد... و به این ترتیب، زمان خود و خدایان را یکی کند.»<sup>۱</sup>

اما آنچه یادآوری آن در این جا ضروری است، این است که حقیقت اسطوره‌ها «نه منطبق با نظام منطقی است و نه با نظام تاریخی، زیرا 'میت' بیش از هر چیز حقیقتی دینی و معنوی است و به یک اعتبار خاص، سحرآمیز است.»<sup>۲</sup> نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که صحت تاریخی اسطوره‌ها مهم نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد مفهوم و ارزشی است که آن‌ها نزد پیروان خود دارند. از این رو آنچه اسطوره را از داستان متمایز می‌کند، کاربرد آن در دین است. اما ضمناً اسطوره‌ها از داستان‌ها و روایات نمادین محض به مراتب مهم‌ترند، زیرا آن‌ها - که در آیین‌های دینی بر خواننده می‌شوند - «فعالیت قوای مافوق‌الطبیعه را شرح می‌دهند، و تصور می‌شود که این بر خواندن موجب می‌گردد که آن نیروها آزاد یا دوباره فعال شوند.»<sup>۳</sup>

اسطوره در زمان خود نه تنها برداشت آدمی را دربارهٔ جهان پیرامون وی دربر می‌گرفت، بلکه پاسخگوی نیازهای مادی و روانی او نیز بود. ممکن است پاره‌ای اظهار کنند که اسطوره توجیه انسان ابتدایی از جهان بوده است. این گفته درست است، اما بی‌نقص نیست: اسطوره گذشته از توجیه جهان، توجیه نقش آدمی در آن نیز بوده است. افزون بر این، اسطوره «نیازهای معنوی انسان را - که محصول بیم و هراس او از ناشناخته‌ها و نیاز وی به پیدا کردن پناه و نگرهبان و ایجاد ارتباط با جهان پیرامون بود - برطرف می‌کرده است.»<sup>۴</sup>

۱. مهرداد بهار: «اسطوره، بیانی فلسفی با استدلال تمثیلی»، مجلهٔ ادبستان، شمارهٔ دوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۵.

۲. داریوش شایگان: بُت‌های ذهنی و خاطرهٔ ازلی، تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۰۶.

۳. جان هینلز: شناخت اساطیر ایران، ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۳-۲۴.

۴. مهرداد بهار: «اسطوره، بیانی فلسفی با استدلال تمثیلی»، مجلهٔ ادبستان، شمارهٔ دوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۵.

این که انسان ادوار اساطیری نیاز داشته است که جهان پیرامونش را بشناسد، نکته تازه‌ای نیست. چه این واقعیت، ارتباط با ذهن آدمی دارد که به طور طبیعی در پی یافتن علت‌ها است. اما از سوی دیگر باید توجه داشت که «تفاوت شناخت اساطیری با شناخت علمی، نه در علی بودن یکی و علی نبودن دیگری است، بلکه این تفاوت بر اثر تحول آگاهی ما از حقایق عینی جهان است.»<sup>۱</sup>

از این رو هدف اسطوره نیز همانند علم - بیان واقعیت‌های جهان و روشن کردن پدیده‌های آن است. اسطوره مانند علم «عواملی را که در جهان مداخله دارند، برمی‌شمارد و ما را از ماهیت مادی و معنوی آن‌ها آگاه می‌سازد.»<sup>۲</sup>

اسطوره برای جهان هستی رمز و رازها و نیروهای مافوق بشری قائل می‌شود و بیانگر ماهیت بسیاری از عناصر طبیعی آن است. از این رو جای شگفتی نیست اگر - مثلاً - «در آیین ساده آریایی‌ها آسمان، آتش، باد، خورشید، ماه، ستارگان و باران که همگی مظاهر زندگی هستند، پرستیده می‌شوند و در برابر آن‌ها نیروهای زیانبار طبیعت به اشکال اهریمنی و پلید مجسم و نکوهش می‌شوند.»<sup>۳</sup> برای آریایی‌ها عنصری که با زندگی آنان پیوندی مستقیم داشت، باران بود. این معنی هنگامی آشکار می‌شود که می‌بینیم آب و روشنائی زمینه داستان‌های لطیف و اسطوره‌های دلنشین گشته‌اند. یکی از این اسطوره‌ها، اسطوره ایزدبانو اناهیتاست.

اما پیش از آن که ما به صورت گسترده به این مقوله پردازیم، بجاست که به عنوان مقدمه چند نکته لازم را به اختصار درباره باورهای انسان نخستین در مورد مادر-خدایان یادآور شویم.

۱. مهرداد بهار: همان‌جا، ص ۵۵.

۲. عبدالوهاب ولی: «زن در اساطیر ایرانی»، در: حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۶.

۳. مهرانگیز صمدی: ماه در ایران، از قدیم‌ترین ایام تا ظهور اسلام، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۷.